

و تعیین کننده هستند و کسیکه منکر این حقیقت شود، ماتریالیست نیست. معهذاً باید همچنین پذیرفت که تحت شرایط معین مناسبات تولیدی، تئوری و روبنا بنوبه خود میتوانند نقش عمده و تعیین کننده پیدا کنند. چنانچه نیروهای مولده بدون تغییر مناسبات تولیدی نتوانند رشد و تکامل یابند، آنوقت تغییر مناسبات تولیدی نقش عمده و تعیین کننده خواهد یافت. هنگامیکه این سخن لنین "بدون تئوری انقلابی هیچ جنبش انقلابی نمیتواند وجود داشته باشد" (۱۵) در دستور روز قرار گیرد، آفرینش و پخش تئوری انقلابی نقش عمده و تعیین کننده کسب میکند. هر گاه باید وظیفه‌ای انجام گیرد (نوع این وظیفه مهم نیست) ولی هیچگونه رهنمود، شیوه، نقشه و یا سیاستی برای انجام آن در دست نباشد، آنگاه تدوین رهنمود، شیوه، نقشه و یا سیاست نقش عمده و تعیین کننده می‌یابد. چنانچه روبنا (سیاست، فرهنگ و غیره) مانع رشد و تکامل زیربنای اقتصادی شود، آنگاه تحولات سیاسی و فرهنگی نقش عمده و تعیین کننده پیدا میکنند. آیا ما با چنین تزی ماتریالیسم را نقض میکنیم؟ بهیچوجه، زیرا ما قبول داریم که در جریان عمومی رشد تاریخ ماده تعیین کننده روح و وجود اجتماعی تعیین کننده شعور اجتماعی است؛ ولی در عین حال نیز می‌پذیریم — و هم باید بپذیریم که روح بر ماده، شعور اجتماعی بر وجود اجتماعی و روبنا بر زیربنای اقتصادی تأثیر متقابل میگذارد. بدینسان ما نه فقط ماتریالیسم را نقض نمیکنیم بلکه ماتریالیسم مکانیکی را رد مینمائیم و از ماتریالیسم دیالکتیک دفاع میکنیم.

هرگاه ما در مطالعه خصلت خاص تضاد از بررسی این دو حالت — تضاد عمده و تضادهای غیر عمده در يك پروسه و جهت عمده و جهت غیر عمده يك تضاد — چشم پوشیم، یا بعبارت دیگر چنانچه از بررسی صفت مشخصه در هر یکی این دو حالت تضاد صرف‌نظر کنیم، آنگاه به تجزیهات دچار خواهیم

شد و بهیچوجه قادر بدرک مشخص تضادها نخواهیم بود و در نتیجه نمیتوانیم اسلوب صحیحی برای حل تضادها بیابیم. صفت مشخصه یا خصیت خاص این دو حالت تضاد نمودار ناموزونی نیروهای متضاد است. هیچ چیزی در جهان مطلقاً موزون رشد و تکامل نمی‌نماید، از اینرو ما باید با تئوری رشد و تکامل موزون یا با تئوری تعادل مبارزه کنیم. بعلاوه درست همین حالت مشخص تضاد و تبدیل جهات عمده و غیر عمده تضاد در پروسه تکامل بیکدیگر است که نمودار نشستن نیروی نو برجای کهنه میباشد. تحقیق و پژوهش در حالات مختلف ناموزونی تضادها و همچنین تحقیق در تضادهای عمده و غیر عمده و در جهات عمده و غیر عمده تضاد اسلوب مهمی است که بدانوسیله یک حزب انقلابی استراتژی و تاکتیک سیاسی و نظامی خود را بطور صحیح تعیین میکند؛ همه کمونیستها باید باین کار تحقیقی توجه کافی مبذول دارند.

ه - همگونی و مبارزه اضداد

اینک که مسئله عام بودن و خاص بودن تضاد را روشن ساختیم، باید به بررسی مسئله همگونی و مبارزه اضداد پردازیم.

همگونی، وحدت، تطابق، نفوذ متقابل، دخول متقابل، وابستگی متقابل (یا مشروط بودن متقابل)، ارتباط متقابل و یا همکاری متقابل - همه اینها اصطلاحاتی برای یک مفهوم واحد هستند که از آنها دو نکته زیر منظور میشود: ۱ - در پروسه تکامل اشیاء و پدیده‌ها وجود هر یک از دو جهت هر تضاد شرط موجودیت جهت دیگر است و هر دو جهت در یک مجموع واحد همزیستی میکنند؛ ۲ - تحت شرایط معین هر یک از دو

جهت متضاد به ضد خود بدل میگردد . چنین است معنای همگونی .
لنین میگوید :

ديالكتيك آموزشى است كه نشان میدهد اضداد چگونه
میتوانند همگون باشند و چگونه همگون هستند (چگونه همگون
میشوند) — تحت چه شرایطی همگون هستند و یکدیگر تبدیل میشوند —
چرا عقل بشر نباید این اضداد را مرده و متحجر ، بلکه زنده ، مشروط ،
متحرك و در حال تبدیل یکدیگر در یافت کند . (۱۶)

معنی این عبارت لنین چیست ؟

اضداد موجود در هر پروسه پیوسته یکدیگر را دفع میکنند ، در مبارزه با
یکدیگر قرار میگیرند و در مقابل یکدیگر می ایستند . این اضداد چه در پروسه
تکامل کلیه اشیاء و پدیده های جهان و چه در تفکر بشر موجودند ؛ در اینجا
استثنائی نیست . يك پروسه ساده فقط حاوی يك زوج ضد است ، حال آنکه
در يك پروسه مرکب زوج های بیشتری یافت میشوند . این زوج ها نیز بنوبه
خود باهم در تضادند . بدینسان است که کلیه اشیاء و پدیده های جهان
عینی و همچنین تفکر بشر تشکیل میشوند و بحرکت در می آیند .

اگر اینطور باشد هیچ همگونی و یا وحدتی وجود نخواهد داشت . پس

چرا ما از همگونی و یا وحدت سخن میرانیم ؟

حقیقت اینستکه اضداد نمیتوانند جدا از یکدیگر زیست کنند . هرگاه
یکی از دو ضد حذف شود ، شرط موجودیت ضد دیگر نیز از بین خواهد رفت .
تعمق کنید : آیا یکی از دو جهت متضاد پدیده ها و یا مفاهیم شعور انسانی
میتواند مستقلاً وجود داشته باشد ؟ بدون زندگی مرگ نیست ؛ بدون مرگ
زندگی نیست . بدون بالا پائین نیست ؛ بدون پائین بالا نیست . بدون
بدبختی نیکیبختی نیست ؛ بدون نیکیبختی بدبختی نیست . بدون آسانی دشواری

نیست ؛ بدون دشواری آسانی نیست . بدون مالك ارضی دهقان اجاره دار نیست ؛ بدون دهقان اجاره دار مالك ارضی نیست . بدون بورژوازی پرولتاریا نیست ؛ بدون پرولتاریا بورژوازی نیست . بدون ستم ملی امپریالیستی مستعمره و نیمه مستعمره نیست ؛ بدون مستعمره و نیمه مستعمره ستم ملی امپریالیستی نیست . کلیه تضاد چنین اند ؛ تضاد تحت شرایط معین از یکسو ضد یکدیگرند و از سوی دیگر با یکدیگر در ارتباطند ، درهم داخل میشوند ، در یکدیگر نفوذ میکنند و یکدیگر وابسته اند — این خاصیت را همگونی مینامند . تحت شرایط معین همه جهات متضاد دارای خصالت ناهمگونند و بدینجهت آنها را تضاد میخوانند . ولی در عین حال میان آنها همگونی نیز موجود است و باین دلیل متقابلاً با یکدیگر مرتبطاند . این درست مفهوم همان عبارت لنین است که میگوید : دیالکتیک نشان میدهد که "تضاد چگونه میتوانند همگون باشند" . حال چگونه تضاد میتوانند همگون باشند؟ زیرا که هر يك شرط وجود دیگری است . این اولین معنای همگونی است .

ولی آیا کافی است که فقط گفته شود وجود هر يك از دو جهت متضاد شرط موجودیت جهت دیگر است و میان آنها همگونی وجود دارد و از اینرو میتوانند در يك مجموع واحد همزیستی کنند ؟ خیر ، این به تنهایی کافی نیست . مسئله فقط باینجا ختم نمیشود که هر يك از دو جهت متضاد برای موجودیت خود متقابلاً یکدیگر وابسته باشند ، بلکه مهمتر از آن تبدیل تضاد یکدیگر است . یعنی اینکه تحت شرایط معین هر يك از دو جهت متضاد يك شئی یا پدیده به ضد خود بدل میگردد ، جای خود را با طرف مقابل عوض میکند . این دومین معنای همگونی تضاد است .

علت چیست که در اینجا نیز همگونی دیده میشود ؟ توجه کنید : پرولتاریا که زمانی تحت حکومت بود ، از طریق انقلاب حاکم میشود ؛

در حالیکه بورژوازی که تا آنزمان در صدر حکومت بود ، تحت حکومت قرار میگیرد و جای طرف مقابل خود را اشغال مینماید . این امری است که در اتحاد شوروی تحقق یافت و در سراسر جهان نیز تحقق خواهد یافت . اینک این سؤال مطرح میشود : چنانچه تحت شرایط معین میان این اضداد رابطه متقابل و همگونی وجود نداشته باشد ، چگونه چنین تغییری میتواند صورت بگیرد ؟

گومیندان که در مرحله‌ای از تاریخ معاصر چین نقش مثبتی داشت ، در اثر خصالت طبقاتی ذاتی خود و تطبیعات امپریالیسم (اینها شرایطاند) از سال ۱۹۲۷ بعد پراه ضد انقلاب افتاد ، ولی بالاخره بعلت حدت تضاد بین چین و ژاپن و در نتیجه سیاست جبهه متحد حزب کمونیست (اینها شرایطاند) مجبور شد در برابر ژاپن به مقاومت تن دهد . بین اضدادی که یکدیگر تبدیل میشوند ، همگونی معینی موجود است .

انقلاب ارضی ما در گذشته چنین پروسه‌ای را طی نمود : طبقه مالکان ارضی که صاحب زمین بود ، به طبقه‌ای بدل شد که زمین خود را از دست داد ، حال آنکه دهقانان که زمین‌های خود را از دست داده بودند ، صاحب مقدار کمی زمین شدند ؛ در آینده نیز چنین پروسه‌ای طی خواهد شد . داشتن و نداشتن ، بدست آوردن و از دست دادن — همه اینها تحت شرایط معینی یکدیگر مربوطند و میان آنها همگونی موجود است . در شرایط سوسیالیسم مالکیت خصوصی دهقانان به مالکیت اجتماعی کشاورزی سوسیالیستی بدل میشود ؛ چنین پروسه‌ای هم اکنون در اتحاد شوروی صورت گرفته‌است و در سراسر جهان نیز صورت خواهد گرفت . از مالکیت خصوصی به مالکیت اجتماعی پلی کشیده شده است که در فلسفه همگونی ، یا تبدیل یکی بدیگری و یا نفوذ متقابل نامیده میشود .

تحکیم دیکتاتوری پرولتاریا یا دیکتاتوری خلق در واقع بمعنای فراهم ساختن شرایط برای انحلال این دیکتاتوری و گذار بمرحله عالی‌تری است که در آن همه سیستمهای دولتی زایل میگردند. ایجاد و توسعه حزب کمونیست در واقع بمعنای آماده ساختن شرایط برای از بین بردن حزب کمونیست و بطور کلی همه سیستمهای حزبی است. ایجاد یک ارتش انقلابی تحت رهبری حزب کمونیست و اقدام به جنگ انقلابی در واقع بمعنای مهیا ساختن شرایط برای محو نهائی جنگ است. این اضداد در عین حال وحدت نیز تشکیل میدهند.

همانطور که برهمگان روشن است، صلح و جنگ بیکدیگر تبدیل میشوند. جنگ به صلح بدل میگردد، همانطور که اولین جنگ جهانی به صلح پس از جنگ انجامید، و اکنون که جنگ داخلی چین تمام شده، جنگ جای خود را به صلح داخلی داده است. صلح بجهنگ تبدیل میشود، همانطور که در سال ۱۹۲۷ همکاری بین گومیندان و حزب کمونیست به جنگ مبدل شد و احتمال دارد که صلح و آرامش کنونی در جهان به دوسین جنگ جهانی بدل گردد. علت این امر چیست؟ علت اینستکه در جامعه طبقاتی میان چنین پدیده‌های متضادی، چون جنگ و صلح، تحت شرایط معین همگونی موجود است.

اضداد همگی بیکدیگر مربوطند و نه فقط تحت شرایط معین در یک مجموع واحد همزیستی میکنند، بلکه در شرایط معین دیگر نیز بیکدیگر بدل میگردند؛ اینست معنای کامل همگونی اضداد. و این درست همان مقصود لنین است که میگوید: "... چگونه همگون هستند (چگونه همگون میشوند) - تحت چه شرایطی همگون هستند و بیکدیگر تبدیل میشوند..."

”چرا عقل بشر نباید این اضداد را مرده و متحجر، بلکه زنده، مشروط، متحرك، در حال تبدیل یکدیگر دریافت کند“؟ زیرا که اشیاء و پدیده‌های عینی واقعاً اینطور هستند. واقعیت اینست که وحدت یا همگونی اضداد در يك شینی یا پدیده عینی هیچگاه مرده و متحجر نیست، بلکه زنده، مشروط، متحرك، موقتی و نسبی است؛ تحت شرایط معین کلیه اضداد بعکس خود تبدیل میشوند. انعکاس این امر در تفکر انسان موجب پیدایش جهان بینی دیالکتیکی - ماتریالیستی مارکسیستی میگردد. این فقط طبقات حاکم مرتجع کنونی و گذشته و همچنین متافیزیسین‌های خادم آنها هستند که اضداد را زنده، مشروط، متحرك، در حال تبدیل یکدیگر ندانسته، بلکه آنها را مرده و متحجر فرض میکنند. آنها این نظر نادرست را در همه جا تبلیغ میکنند و توده‌های مردم را بگمراهی میکشاند تا بتوانند به حکومت خود ادامه دهند. وظیفه کمونیست‌ها اینست که این نظرات نادرست مرتجعین و متافیزیسین‌ها را فاش سازند، دیالکتیک درونی اشیاء و پدیده‌ها را تبلیغ کنند و تبدیل يك پدیده را به پدیده دیگر پیش رانند و بدینسان به‌هدف انقلاب دست یابند. وقتیکه ما از همگونی اضداد تحت شرایط معین سخن میگوئیم، منظورمان اضداد واقعی و مشخص و تبدیل واقعی و مشخص آنها یکدیگر است. در میتولوژی صحبت از انواع گوناگون تبدیلات میشود - مانند ”کوافو“ در کتاب «شان‌های چین» (۱۷) که خورشید را دنبال میکند، و یا ”ای“ قهرمان کتاب «حوانان زی» (۱۸) که با تیر و کمان نه عدد خورشید را ساقط میسازد، و یا ۷۲ دگردیسی ”سون او کون“ در کتاب «سی یوجی» (۱۹)، و یا دگرگونی ارواح و روباهان به انسان در بسیاری از افسانه‌های کتاب «لیائو جای» (۲۰) و غیره. در این افسانه‌ها تبدیل اضداد یکدیگر ساده لوحانه و موهومی بوده و زاده قوه تخیل انسانهاست که بوسیله تبدیلات

متقابل اضداد واقعی متعدد و بغرنج برانگیخته میشوند ، ولی خود تبدیلات مشخصی نیستند که بیان کننده تضادهای مشخص باشند . مارکس میگوید :
 ” همه میتولوژی‌ها در تخیل و بوسیله تخیل قوای طبیعت را تسخیر میکنند ، بر آن تسلط می‌یابند و بآن شکل میدهند ؛ و از اینرو با تسلط انسان بر قوای طبیعت ناپدید میگردند . “ (۲۱) افسانه‌های میتولوژی (و همچنین داستانهای کودکان) که از دگردیسی‌های بیشمار سخن میرانند ، باینجهت باعث لذت و تفریح انسانها میشوند که بیان کننده خیالات و تصورات انسانها درباره تسلط بر قوای طبیعت‌اند و بهترین آنها همانطور که مارکس میگوید ” فریبندگی جاودانی “ دارند ؛ ولی افسانه‌ها بر اساس شرایط معین تضادهای مشخص بناننده‌اند و بدینجهت انعکاس علمی واقعیت نیستند . یعنی جهات متضادیکه در افسانه‌ها و داستانهای کودکان تشکیل دهنده تضادها هستند ، فقط دارای همگونی موهوم‌اند نه همگونی مشخص . دیالکتیک مارکسیستی انعکاس علمی همگونی را در تبدیلات واقعی بدست میدهد .

چرا تخم مرغ میتواند به جوجه تبدیل شود ولی سنگ نمیتواند ؟ چرا میان جنگ و صلح همگونی موجود است ، ولی میان جنگ و سنگ همگونی دیده نمیشود ؟ چرا انسان فقط میتواند انسان بزاید و نه چیز دیگر ؟ — یگانه علت اینستکه همگونی اضداد تنها تحت شرایط معین لازم امکان‌پذیر است . بدون این شرایط معین لازم هیچ همگونی‌ای نمیتواند وجود داشته باشد .

چرا انقلاب بورژوا - دموکراتیک فوریه ۱۹۱۷ روسیه مستقیماً به انقلاب پرولتاریائی - سوسیالیستی اکتبر همانسال پیوست ، ولی انقلاب بورژوائی فرانسه مستقیماً به انقلاب سوسیالیستی نیانجامید و کمون پاریس (۱۸۷۱) بشکست منتهی شد ؟ چرا مغولستان و آسیای مرکزی با نظام ایلاتی خود بدون واسطه به سوسیالیسم پیوستند ؟ چرا انقلاب چین میتواند از راه سرمایه‌داری چشم

پوشد و مستقیماً - بدون اینکه راه تاریخی قدیمی کشورهای غربی را بپیماید و بدون گذار از مرحله دیکتاتوری بورژوازی - به سوسیالیسم برود؟ یگانه علت شرایط مشخص وقت است. چنانچه شرایط معین لازم فراهم باشد، در پروسه تکامل يك شیئی یا پدیده تضادهای معینی پدید می آیند و بعلاوه اضداد موجود در این تضادها بهم وابسته و یکدیگر بدل میشوند. در غیر اینصورت هیچیک از اینها ممکن نمیگردید.

این بود مسئله همگونی. اینک ببینیم مبارزه چیست؟ و رابطه بین همگونی و مبارزه کدام است؟
لنین میگوید:

وحدت (تطابق، همگونی، تساوی عمل) اضداد مشروط، موقتی، گذرا و نسبی است. مبارزه اضداد دافع یکدیگر مطلق است، همانطور که تکامل و حرکت مطلق است. (۲۲)

معنی این جمله لنین چیست؟

همه پروسه‌ها را آغاز و انتهای است؛ همه پروسه‌ها به ضد خود بدل میشوند. استواری همه پروسه‌ها نسبی است، در حالیکه تلون و بی ثباتی آنها که در تبدیل يك پروسه به پروسه دیگر بیان می‌یابد، مطلق است.

حرکت هر شیئی یا پدیده در دو حالت صورت می‌پذیرد: در حالت سکون نسبی و در حالت تغییر آشکار. مبارزه بین دو عنصر متضاد در درون يك شیئی یا پدیده سبب پیدایش ایندو نوع حرکت میشود. چنانچه پدیده‌ای در حالت اول حرکت باشد، فقط تغییر کمی (نه کیفی) در آن حاصل میشود که میتوان آنرا در سکون ظاهری مشاهده کرد. ولی چنانچه آن پدیده در حالت دوم حرکت باشد، تغییرات کمی حالت اول که به نقطه اوج خود رسیده‌اند، موجب تلاشی آن پدیده بمثابه يك وجود واحد میگردند و در نتیجه تغییر

کیفی پدید می‌آید که بصورت تغییر آشکار تجلی میکند. وحدت، همبستگی، همپیوستگی، هماهنگی، تعادل، ثبات، رکود، سکون، استواری، موزونی، تراکم، کشش و غیره که ما در زندگی روزمره خود مشاهده میکنیم، همه مظاهری از اشیاء و پدیده‌ها در حالت تغییر کمی هستند؛ در حالیکه تلاشی وحدت یعنی اختلال در حالت همبستگی، همپیوستگی، هماهنگی، تعادل، ثبات، رکود، سکون، استواری، موزونی، تراکم، کشش و غیره و تغییر آنها به ضد خود همگی مظاهری از اشیاء و پدیده‌ها در حالت تغییر کیفی و گذار از یک پروسه به پروسه دیگر میباشند. اشیاء و پدیده‌ها دائماً در حال گذار از حالت اول به حالت دوم حرکت هستند و مبارزه اضداد که در هر دو حالت ادامه دارد، در حالت دوم بحل تضاد منجر میشود. بدین سبب است که ما می‌گوئیم وحدت اضداد مشروط، موقتی و نسبی است، ولی مبارزه اضداد دافع یکدیگر مطابق است.

در پیش گفتیم که میان دو ضد همگونی موجود است و بدینجهت اضداد میتوانند در یک وجود واحد همزیستی کنند و یکدیگر بدل شوند؛ در اینجا منظور ما مشروط بودن است، بدین معنی که تحت شرایط معینی اضداد میتوانند به وحدت رسیده و یکدیگر بدل شوند، اما بدون وجود این شرایط نمیتوانند تشکیل یک تضاد را بدهند و در یک وجود واحد همزیستی کنند و یکدیگر مبدل شوند. همگونی اضداد فقط در شرایط معینی صورت میگیرد و بدینجهت بود که ما گفتیم: همگونی مشروط و نسبی است. در اینجا میخواهیم اضافه کنیم که مبارزه اضداد در سراسر پروسه از ابتدا تا انتها جریان دارد و منجر به تبدیل یک پروسه به پروسه دیگر میشود؛ مبارزه اضداد بدون استثناء در همه جا جریان دارد و از اینرو غیر مشروط و مطلق است. پیوند همگونی مشروط و نسبی با مبارزه غیر مشروط و مطلق موجب

حرکت تضاد کلیه اشیاء و پدیده‌ها می‌گردد .
 ما چینی‌ها اغلب می‌گوئیم : " پدیده‌ها در عین اینکه ضد یکدیگرند ،
 وحدت نیز تشکیل می‌دهند . " (۲۳) یعنی میان اضداد همگونی موجود است .
 این حکمی دیالکتیکی و ضد متافیزیکی است . " ضد یکدیگرند " بمعنای اینستکه
 دو جهت متضاد یکدیگر را دفع میکنند یا با یکدیگر در مبارزه‌اند . " وحدت
 نیز تشکیل می‌دهند " بمعنای اینستکه دو جهت متضاد تحت شرایط معین وحدت
 می‌یابند و به همگونی میرسند . ولی مبارزه درست در همگونی موجود است ؛
 بدون مبارزه همگونی نیست .

در همگونی مبارزه است ، در خصوص عموم است و در خصالت خصوصی
 خصالت عمومی ، یا بقول لنین " . . . در نسبی مطلق است " (۲۴) .

۶ - مقام آنتاگونیسم در تضاد

مسئله مبارزه اضداد شامل سؤال زیر میشود : آنتاگونیسم چیست .
 پاسخ ما باین سؤال چنین است : آنتاگونیسم یکی از اشکال مبارزه اضداد
 است ، ولی یگانه شکل این مبارزه نیست .

تاریخ بشر به آنتاگونیسم میان طبقات که بیان خاصی از مبارزه اضداد
 است ، شهادت میدهد . تضاد بین طبقات استثمارگر و استثمارشونده را در
 نظر بگیریم . این دو طبقه متضاد مدت مدیدی در جامعه ، چه در جامعه
 بردگی و چه در جامعه فئودالی یا سرمایه‌داری ، با یکدیگر همزیستی دارند ،
 و با یکدیگر در مبارزه‌اند ؛ ولی تنها پس از آنکه تضاد بین این دو طبقه به
 مرحله معینی رسید ، این مبارزه شکل آنتاگونیسم آشکار بخود می‌گیرد و منجر به
 انقلاب میشود . این حقیقت در مورد تبدیل صلح به جنگ در جامعه طبقاتی

نیز صادق است .

بمب قبل از انفجار يك وجود واحد است که در آن اضداد تحت شرایط معین در کنار هم زیست میکنند . انفجار فقط پس از پیدایش شرایط جدید (احتراق) صورت میگیرد . چنین تشابهی در کلیه پدیده‌های طبیعت مشاهده میشود که سرانجام برای حل تضاد کهنه و ایجاد پدیده نو شکل تصادم آشکار بخود میگیرد .

درك این واقعیت شایان اهمیت است . این امر بما کمک میکند که در یایم انقلابات و جنگهای انقلابی در جوامع طبقاتی اجتناب نپذیرند ، و بدون آنها نه میتوان جهشی در تکامل جامعه انجام داد و نه میتوان طبقات ارتجاعی حاکم را سرنگون ساخت ، و در نتیجه کسب قدرت سیاسی از طرف خلق غیر ممکن میگردد . کمونیستها باید تبلیغات فریبنده مرتجعین را — که گویا انقلاب اجتماعی غیر ضرور و غیر ممکن است — فاش و برملا سازند و موظفند از تئوری مارکسیستی - لنینیستی انقلاب اجتماعی با استواری تمام پیروی کنند و بخلق در فهم این امر کمک کنند که انقلابات اجتماعی نه تنها کاملاً ضرور بلکه کاملاً امکان پذیرند و سراسر تاریخ بشر و همچنین پیروزی اتحاد شوروی این حقیقت علمی را تأیید کرده است .

معدلك ما باید وضعیت مبارزه اضداد گوناگون را بطور کنکرت بررسی کنیم و هیچگاه نباید فرمولهای فوق‌الذکر را بی موقع و بی جا در مورد همه اشیاء و پدیده‌ها بکار ببندیم . تضاد و مبارزه عام و مطلق است ، ولی شیوه‌های حل تضادها یعنی اشکال مبارزه بعلت گوناگونی خصلت تضادها مختلف است . بعضی از تضادها خصلت آنتاگونیستی آشکار نشان میدهند ، در صورتیکه برخی دیگر دارای چنین خصلتی نیستند . طبق تکامل مشخص اشیاء و پدیده‌ها پاره‌ای از تضادها که در ابتدا غیر آنتاگونیستی هستند ،

به تضادهای آنتاگونیستی بدل میشوند ، حال آنکه برخی دیگر که در آغاز آنتاگونیستی هستند ، به تضادهای غیر آنتاگونیستی تغییر می‌یابند . همانطور که در بالا اشاره شد ، تا زمانیکه طبقات موجودند ، تضاد بین نظرات درست و نادرست در حزب کمونیست انعکاسی از تضادهای طبقاتی در درون حزب خواهد بود . این تضادها در ابتدا یا در مورد بعضی مسایل حتماً بلافاصله آنتاگونیستی نمیشوند ، ولی با رشد مبارزه طبقاتی ممکن است به تضادهای آنتاگونیستی تغییر یابند . تاریخ حزب کمونیست اتحاد شوروی بما نشان میدهد که تضاد بین نظرات درست لنین و استالین از یکطرف و نظرات نادرست تروتسکی و بوخارین و دیگران از طرف دیگر ابتدا بشکل آنتاگونیستی ظاهر نگشت ، بلکه بعدها به آنتاگونیسم مبدل شد . در تاریخ حزب کمونیست چین نیز چنین مواردی یافت میشود . تضاد بین نظرات درست بسیاری از رفقای حزب ما و نظرات نادرست چن دوسیو و جان گوه تاو و دیگران ابتدا نیز بشکل آنتاگونیستی بروز نکرد ، بلکه بعدها به آنتاگونیسم مبدل شد . در حال حاضر در درون حزب ما تضاد بین نظرات درست و نادرست شکل آنتاگونیستی ندارد و چنانچه رفقائیکه مرتکب اشتباه شده‌اند ، بتوانند اشتباهات خود را تصحیح کنند ، این تضاد به آنتاگونیسم بدل نخواهد شد . از اینرو حزب باید از یکسو علیه نظرات نادرست بطور جدی مبارزه کند و از سوی دیگر بان رفقائیکه مرتکب اشتباه شده‌اند ، امکان کافی دهد تا با اشتباهات خود پی ببرند . در چنین صورتی مسلم است که مبارزه تا حد افراط نادرست خواهد بود . ولی چنانچه افرادی که مرتکب اشتباه شده‌اند ، روی اشتباه خود بایستند و آنرا عمیق‌تر سازند ، امکان دارد که این تضاد به آنتاگونیسم بدل شود .

از نظر اقتصادی تضادهای بین شهر و ده در جامعه سرمایه‌داری (در

آنجا شهرهای تحت کنترل بورژوازی دهات را بیرحمانه غارت میکنند) و در چین در مناطق تحت حکومت گومیندان (در آنجا شهرهای تحت کنترل امپریالیسم و بورژوازی بزرگ کمپرادور چین دهات را به وحشیانه‌ترین وجهی چپاول میکنند) نهایت آنتاگونیستی‌اند. ولی این تضادها در يك کشور سوسیالیستی و در مناطق پایگاه انقلابی ما به تضادهای غیر آنتاگونیستی بدل گشته‌اند و در جامعه کمونیستی از بین خواهند رفت.

لنین میگوید: "آنتاگونیسم و تضاد بهیچوجه همانند نیستند. در شرایط سوسیالیسم اولی ناپدید میگردد، ولی دومی باقی میماند." (۲۵) این بدان معنی است که آنتاگونیسم فقط یکی از اشکال مبارزه اضداد است، ولی بهیچوجه یگانه شکل آن نیست؛ از اینرو فرمول آنتاگونیسم را نمیتوان همه جا بطور مکانیکی بکار بست.

۷ - نتیجه‌گیری

اینک آنچه را که گفتیم بطور اجمال جمع‌بندی میکنیم. قانون تضاد ذاتی اشیاء و پدیده‌ها، یعنی قانون وحدت اضداد، قانون اساسی طبیعت و جامعه و از اینرو قانون اساسی تفکر است. این با جهان بینی متافیزیکی مغایرت دارد. با کشف این قانون انقلاب عظیمی در تاریخ معرفت انسان صورت گرفته‌است. از دیدگاه ماتریالیسم دیالکتیک، تضاد در تمام پروسه‌های اشیاء و پدیده‌های عینی موجود است، در تمام پروسه‌های تفکر ذهنی پیدا میشود و از ابتدا تا انتهای همه پروسه‌ها نفوذ میکند؛ اینست عام بودن و مطلق بودن تضاد. هر تضاد و هر يك از جهات آن دارای ویژگیهای خود هستند؛ اینست خاص بودن و نسبی بودن تضاد. اضداد

تحت شرایط معین همگون‌اند و از اینرو می‌توانند در يك وجود واحد با یکدیگر همزیستی کنند و یکدیگر تبدیل شوند؛ این نیز خاص بودن و نسبی بودن تضاد است. ولی مبارزه اضداد دائمی است و هم در همزیستی اضداد و هم در تبدیل متقابل آنها یکدیگر در جریان است و بخصوص در مورد آخر بوضوح بیشتری بچشم می‌خورد؛ این نیز عام بودن و مطلق بودن تضاد است. در مطالعه خاص بودن و نسبی بودن تضاد ما باید به فرق میان تضاد عمده و تضادهای غیر عمده و همچنین به فرق میان جهت عمده و جهت غیر عمده تضاد توجه کنیم؛ در مطالعه عام بودن تضاد و مبارزه اضداد نیز باید به فرق میان اشکال متنوع مبارزه اضداد توجه کنیم؛ چه در غیر اینصورت حتماً دچار اشتباه خواهیم شد. چنانچه پس از پژوهش تزه‌های اساسی فوق‌الذکر را واقعاً درك کنیم، قادر خواهیم شد نظرات دگماتیستی را که مغایر اصول اساسی مارکسیسم - لنینیسم بوده و به امر انقلابی ما زیان می‌رسانند، از میان بر داریم و در عین حال برای رفقای با تجربه ما امکاناتی فراهم خواهد شد که تجربیات خود را منظم کنند و بسط اصولی ارتقا دهند و از تکرار اشتباهات امپیریستی اجتناب ورزند. چنین است چند نتیجه‌گیری مجمل از بررسی ما درباره قانون تضاد.

یادداشتها

- ۱ - لنین: «یادداشت‌های فلسفی»: «خلاصه» درسهائی درباره تاریخ فلسفه «هگل، جلد اول، بخش «مکتب ایلیات»».
- ۲ - لنین: «درباره مسئله دیالکتیک». لنین در این اثر می‌گوید: «دوگانه شدن يك واحد کل و معرفت بر اجزاء متضادش جوهر و اساس دیالکتیک»

را میسازد . « علاوه بر این لنین در اثر دیگری بنام « خلاصه « علم منطق » هگل « مینویسد : « دیالکتیک بطور خلاصه میتواند بمثابه آموزش وحدت اضداد تعریف شود . بدینسان است که هسته دیالکتیک درک میگردد ولی این خود مستلزم توضیحات و رشد و تکامل است . »

۳ - لنین : « درباره مسئله دیالکتیک » .

۴ - در دوران سلسله «حان» روزی یکی از پیروان مشهور مکتب کنفوسیوس بنام دون جون شو (۱۷۹ - ۱۰۴ قبل از میلاد) روبه امپراطور «حان اودی» کرد و گفت : «تائو از آسمان می آید؛ سپهر تغییر ناپذیر است ، تائو نیز تغییر ناپذیر است . « تائو یک اصطلاح فلسفی قدیمی چین است . در اینجا تائو بمعنای «راه و طریق» و یا «حقیقت» آمده است و نیز از آن میتواند «قانون» و یا «قاعده» مستفاد شود .

۵ - انگلس : « آنتی دورینگ » فصل اول ، بخش ۱۲ : «دیالکتیک . کمیت و کیفیت» .

۶ - لنین : « درباره مسئله دیالکتیک » .

۷ - انگلس : « آنتی دورینگ » فصل اول ، بخش ۱۲ : «دیالکتیک . کمیت و کیفیت» .

۸ - لنین : « درباره مسئله دیالکتیک » .

۹ - لنین : « درباره مسئله دیالکتیک » .

۱۰ - لنین : « کمونیسم » (۱۲ ژوئن ۱۹۲۰) . همچنین مراجعه شود به « مسایل استراتژی در جنگ انقلابی چین » ، یادداشت ۱۱ .

۱۱ - این عبارت از « استراتژی حمله » فصل ۳ کتاب « سون زی » گرفته شده است .

۱۲ - وی جن (۵۸۰ - ۶۴۳) یکی از سیاستمداران و مورخین اوایل سلسله تان بود . این عبارت از جلد ۱۹۲ « زی جی تون جیان » گرفته شده است .

۱۳ - « شوی هو جوان » (قهرمانان مردابها) یک رمان چینی است که جنگهای دهقانی اواخر سلسله سون شمالی را توصیف میکند . سون جیان قهرمان عمده این رمان بود ؛ قصبه جو در نزدیکی لیان شان بوه - پایگاه جنگ دهقانان واقع بود . کدخدای این قصبه مالک بزرگ و ظالمی بود بنام جو چائو فون .

۱۴ - لنین : « بازهم درباره سندیکاها ، اوضاع کنونی و اشتباهات تروتسکی و بوخارین » .

۱۵ - لنین : « چه باید کرد ؟ » فصل اول ، بخش ۴ .

- ۱۶ - لنین : « خلاصه "علم منطق" هگل » .
- ۱۷ - « شان های جین » (کتاب کوهها و دریاها) در عصر "جنگهای کشورها" (۴۰۳ - ۲۲۱ قبل از میلاد) نگاشته شده است . در این کتاب چنین خوانده میشود : کوافو که داعیه خدائی در سر داشت ، "روزی به تعقیب خورشید میپرداخت ؛ وی هنگام غروب آفتاب سخت تشنه شد و از رودخانه زرد و رودخانه وی آب نوشید . ولی از آنجا که آب این دو رودخانه کافی نبود خواست که بسوی شمال عزیمت کند تا از دریای وسیع آنجا آب بنوشد ولی بمقصد نرسید و در نیمه راه از شدت تشنگی هلاک گردید . عصائی که از او باز ماند ، بجنگل دن مبدل شد . " (« های وای بی جین »)
- ۱۸ - "ای" یکی از قهرمانان افسانه‌ای چین قدیم است . داستان « تیرزدن به خورشید » داستان هنر تیراندازی او است . لیوان که در دوران سلسله حان میزیست (یکی از اشراف قرن دوم قبل از میلاد بود) ، کتابی تحت عنوان « حوانان زی » تنظیم نموده که در آن روایت میشود : " در عصر امپراطور یائو ده خورشید در يك زمان طلوع نمیکرده است . بعلت اینکه اشعه سوزان این خورشیدها به امور کشاورزی زیان میرساندند و درختان و علفها را میسوزاندند ، مردم گرسنه ماندند . بعلاوه مردم نیز از آزار حیوانات وحشی در امان نبودند . امپراطور یائو به ای فرمان داد تا همه این خورشیدها را با تیر بیاندازد و حیوانات وحشی را بکشد در نتیجه مردم از این عمل بسیار خوشحال شدند . " در قرن دوم میلادی وان ای یکی از نویسندگان سلسله حان شرقی در توضیحی بر « پرسش از سپهر » (شعری از چپو یوان شاعر باستانی چین) چنین مینویسد : " در حوانان زی آمده است که در عصر امپراطور یائو ده خورشید یکمرتبه طلوع میکند و علفها و درختان را خشک مینماید . امپراطور یائو به ای فرمان میدهد که این خورشیدها را با تیر بیاندازد ؛ ای نه عدد از آنها را ساقط کرد ولی یکی از آنها بجا ماند . "
- ۱۹ - « سی یو جی » (زیارت بمغرب) یکی از رمانهای افسانه‌ای قرن شانزدهم چین است . سون او کون قهرمان عمده این داستان میمونی است که معجزه میکند و صاحب سحر و جادوئی است که بدانوسیله میتواند خود را به ۷۲ شکل مختلف چون پرنده ، حیوان ، کرم ، ماهی ، علف ، درخت ، انسان و غیره در آورد .
- ۲۰ - « لیائو جای » مجموعه‌ایست از ۴۳۱ داستان که پو سون لین در قرن هفدهم (سلسله تسین) بر اساس جمع‌آوری داستانهای توده‌ای برشته تحریر در آورده است . بیشتر این داستانها از ارواح و روباهان صحبت میکنند .

- ۲۱ - مارکس : « مقدمه بر انتقاد اقتصاد سیاسی » .
- ۲۲ - لنین : « درباره مسئله دیالکتیک » .
- ۲۳ - این جمله را که " پدیده‌ها در عین اینکه ضد یکدیگرند ، وحدت نیز تشکیل میدهند " ابتدا بانگو (مورخ شهیر چین در قرن یکم) در اثر خود بنام « چیان حان شو » (تاریخ اوایل سلسله حان) ، جلد ۳۰ « ای وین جی » بکار برد ، سپس در زبان روزمره مردم معمول گشت .
- ۲۴ - لنین : « درباره مسئله دیالکتیک » .
- ۲۵ - لنین : « ملاحظاتی درباره کتاب بوخارین بنام " اقتصاد مرحله گذار " » .

www.KetabFarsi.com

www.KetabFarsi.com

毛泽东选集
第一卷

•

外文出版社出版（北京）
1969年 第一版
编号：（波斯）1050—1246
00180
1—Pc—606P

www.KetabFarsi.com

www.KetabFarsi.com